

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته، دو طائفه از روایات بیان شد که یک طایفه دلالت دارد بر اینکه حج در طول عمر یکبار واجب است و طایفه دیگر دلالت دارد که حج بر اهل جده هر سال واجب است. حال بحث در این است که جمع بین این دو طایفه چگونه است؟ وجوهی در کلمات بزرگان ذکر شده که به بیان اهمّ این وجوه می‌پردازیم. البته به این نکته باید دقت داشت که جمع بین روایات، در صورتی است که ما حجیت هر دو طایفه را اثبات کرده و بگوئیم هم طایفه اول و هم طایفه دوم، از نظر ملاک و ضابطه حجیت کمبودی ندارد، اما اگر گفتیم یکی از این دو طایفه از نظر حجیت مشکل دارد، در این صورت دیگر نوبت به جمع نمی‌رسد.

دیدگاه آقا ضیاء عراقی (قدس سرّه) در جمع روایات

محقق عراقی (قدس سرّه) (بر حسب آنچه در حاشیه عروه آمده) می‌فرماید این روایات طایفه دوم (که حجّ بر اهل جده هر سال واجب است)، «اعرض عنها المشهور»؛ مشهور از آن اعراض کردند، «مع أن إعراض الاصحاب عنها يوجب وهناً في سندها أو دلالتها»^[1].

اشکال: ممکن است گفته شود که این حرف مبنایی است؛ زیرا در مورد اعراض، چهار مبنا وجود دارد؛

(1) عمل مشهور جابر ضعف سند و اعراض مشهور موهن سند است.

(2) نه عمل مشهور جابر ضعف است و نه اعراض آنها موهن است.

(3) تفصیل است به اینکه عمل مشهور جابر است، اما اعراض موهن نیست.

(4) تفصیل است به اینکه عمل مشهور جابر نیست، اما اعراض مشهور موهن سند است.

بنابراین ممکن است کسی بگوید ما اصلاً اعراض مشهور را، موهن روایت و موهن سند نمی‌دانیم (همان‌گونه که مبنای مرحوم خوئی، همین است).

پاسخ: عبارت مرحوم عراقی دلالت دارد بر اینکه در اینجا بحث اعراض المشهور نیست، بلکه بحث اعراض اصحاب است یعنی همه فقها از این روایات اعراض کردند و تنها فقیه‌ای که طبق این روایات فتوا داده، مرحوم صدوق در علل است، آن هم (گفتیم طبق بیان مرحوم سید یزدی)، «علی فرض ثبوت» است یعنی یک احتمال این بود که؛ شیخ صدوق (قدس سرّه) یا در کتاب‌های دیگر از این فتوا برگشته و عدول کرده، یا همان که صاحب وسائل گفت بر یک معنای دیگری حمل می‌شود.

بنابراین، در اینجا اصحاب از این روایات اعراض کردند و با اعراض اصحاب، اصلاً مجالی برای جمع باقی نمی‌ماند یعنی وقتی فقیه ببیند یک طایفه از روایات، مورد اعراض همه فقها قرار گرفته، می‌تواند طبق طایفه دیگر فتوا بدهد.

حال اگر (در مرحله بعد) اعراض همه اصحاب را مورد توجه قرار ندهیم (و بگوئیم از کجا می‌گوئید همه اصحاب اعراض کردند؟! شاید برخی از فقها متعرض این روایات نشده و سکوت کرده باشند و در اعراض الكل تردید کنیم)، در این صورت نوبت به وجوه جمع دلالتی می‌رسد.

وجه اول جمع میان روایات؛ وجوب کفائی

وجهی است که صاحب وسائل ذکر کرده که می‌فرماید روایات طایفه اول را (که می‌گویند حج، یکبار واجب است)، حمل بر وجوب عینی کنیم و طایفه دوم را (که اهل جده یعنی ثروتمندان هر سال باید به حج بروند)، حمل بر وجوب کفایی کنیم. در نتیجه برای اهل جده، دو وجوب هست؛ یکی وجوب عینی و دیگری وجوب کفایی.

صاحب وسائل (قدس سرّه) پس از بیان این جمع می‌فرماید ما کلام صدوق را نیز، می‌توانیم بر همین جمع حمل کنیم. پس از صاحب وسائل، اول فقیه‌ای که این جمع را پسندیده، صاحب حدائق (قدس سرّه) است و بعد از صاحب حدائق، سید در عروه با تعبیر «لا یبعد» این جمع را پذیرفته است.

مرحوم سید پس از بیان روایات اهل جده می‌فرماید: «و یمکن حملها علی الوجوب الکفائی فإنه لا یبعد وجوب الحج کفایة علی کل أحد فی کل عام إذا کان متمکنا بحیث لا تبقى مكة خالیة عن الحجاج»؛ ما قائل به وجوب کفایی حج شده و بگوئیم برای کسانی که تمکن دارند، هر سال واجب است، البته محدوده‌اش این است که بیت، خالی از حجاج نباشد یعنی حدّ وجوب کفایی این مقدار است که متمکنین به مقداری بروند که بیت خالی از حجاج نباشد و تا این اندازه وجوب کفایی دارد.

بعد می‌فرماید: «لجملة من الأخبار الدالة علی أنه لا یجوز تعطیل الکعبة عن الحج»؛ ما روایاتی داریم بر اینکه «لا یجوز تعطیل الکعبة عن الحج»، روایاتی داریم که بیت نباید خالی باشد. همچنین روایاتی هست که امام، والی یا حاکم باید مردم را اجبار بر چهار چیز کنند؛ 1) اجبار بر حج، 2) «و المقام فی مكة»؛ مکه نباید هیچ وقت خالی از مسلمان‌ها باشد، 3) «و زیارة الرسول (صلي الله عليه وآله)»، 4) «و المقام عنده من بیت المال»، حاکم اگر دید مسلمان‌ها مال ندارند، باید از بیت المال بدهد که به مکه و مدینه بروند.^[2] اینها از احکام خاص مکه و مدینه است.

قبل از مرحوم سید، صاحب حدائق (قدس سرّه) وقتی نظریه وجوب کفایی را می‌پذیرد، این دو دسته روایات را (یک دسته می‌گوید امام علیه السلام باید مردم را برای رفتن به حج اجبار کند و دسته دوم روایاتی که می‌گوید: «لا یجوز تعطیل الکعبة عن الحجاج»)، به عنوان مؤید ذکر کرده است برخلاف مرحوم سید که این دو دسته روایات را، به عنوان دلیل می‌آورد.

ارتباط روایات «عدم جواز تعطیل الکعبه» به این بحث

یک بحث مهمی که اینجا واقع می‌شود، آن است که؛ آیا این دو طائفه دیگر از روایات (یک طایفه می‌گوید: «تعطیل البیت عن الحاج لا يجوز»، دوم اینکه امام مسلمین یا حاکم، مردم را برای رفتن به مکه و مدینه اجبار کند)، اصلاً ارتباطی به روایات اهل جده دارد یا خیر؟

احتمال اول: هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند یعنی ما باشیم و ظاهر فتوای شیخ صدوق (قدس سره) و همین روایات اهل جده، می‌گوییم چه ربطی به مسئله خلّو بیت از حاجی و اجبار امام دارد؟! روایات اهل جده اطلاق داشته و می‌گوید ثروتمندان هر سال باید حج بروند، اطلاق دارد؛ چه آنجا خالی باشد و چه خالی نباشد. این یک احتمال که بگوئیم اینها ربطی به هم ندارد.

بنابراین، احتمال اول اینکه بگوئیم بین اینها ارتباطی وجود ندارد و ما باید تکلیف روایات اهل جده را، با قطع نظر از روایات تعطیل و اجبار حل کنیم. افرادی مثل مرحوم صاحب جواهر نیز همین راه را طی کردند.

احتمال دوم: این روایاتی که در مورد تعطیلی بیت از حاجی یا اجبار امام به فرستادن مردم به مکه و مدینه است، این روایات در حقیقت، مقید این روایات اهل جده قرار می‌گیرد. این راهی است که از زمان صاحب حدائق شروع شده و صاحب عروه نیز دنبال کرده (که روایات اهل جده با این روایات تعطیل ارتباط دارد).

اگر گفتیم این روایات تعطیل و روایات اجبار، مقید این روایات اهل جده است، یعنی بگوئیم روایات اهل جده که می‌گوید بر اهل جده هر سال حج واجب است، برای این است که خانه خالی از حاجی نباشد و همیشه حاجی باشد، یا روایاتی که می‌گوید امام مردم را اجبار می‌کند، اهل جده باید این کار را انجام بدهند و پاسخ آن اجبار امام را بدهند یعنی هر وقت امام امر فرمود، بروند یعنی فقط اهل جده باید بروند نه همه مردم.

بنابراین، در اینجا قبل از اینکه تکلیف این جمع (که آیا بگوئیم دو نوع وجوب در حج داریم؛ یک وجوب عینی و یک وجوب کفایی) را روشن کنیم، باید ببینیم آیا ارتباطی بین روایات اهل جده و عدم جواز خلّو کعبه یا اجبار امام وجود دارد یا خیر؟ ابتدا باید روایات عدم جواز خلّو را بررسی کرد.

این روایات، در جلد یازدهم وسائل الشیعه ذکر شده است که مرحوم والد ما، چند روایت مهم‌تر را در کتاب الحج خود آوردند منتهی به عنوان اینکه صاحب حدائق اینها را مؤید قرار داده، اما ایشان هم آنجا این بحث را نفرمودند که ما ابتدا باید تکلیف بین روایات اهل جده و این روایات را روشن کنیم و بعد برویم سراغ اینکه بگوئیم این جمع درست است یا خیر؟ (اگرچه اشکالات صاحب جواهر را به این جمع ذکر کردند و آن اشکالات را پذیرفتند).

در اینجا توهم ارتباط وجود دارد. از این رو، باید این روایات را ببینیم تا ارتباط این روایات با روایات اهل جده روشن شود. دو دسته روایات داریم؛ یک دسته روایاتی که دلالت بر عدم جواز تعطیل کعبه دارد و دسته دیگر، روایاتی که دلالت بر اجبار والی و امام دارد.

روایات دالّ بر عدم جواز تعطیل الکعبه

روایت اول: اولین روایت در نهج البلاغه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام)»: امیر المؤمنین (علیه السلام) هنگام شهادت، به امام حسن و امام حسین (علیهم

السلام) وصیت‌هایی فرمود تا اینکه فرمود: «وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِن تَرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا»^[3]؛ خدا را خدا را مراقب باشید نسبت به بیت پروردگارتان، تا زمانی که هستید، نگذارید این بیت خالی باشد؛ زیرا اگر رها شده و بدان توجه نکنید و بیت خالی شود، مهلت داده نمی‌شود (که وعید به عذاب است)، یعنی اگر مسلمین در اثر بی‌توجهی به بیت خدا، کعبه از حاجی و طواف کننده خالی شد، این خودش موجب عذاب الهی است.

آیا از این کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) استفاده می‌شود که هر سال، عده‌ای باید به حج بروند به اندازه‌ای که بیت خالی نشود؟ مرحوم سید فرمود: «بحیث لا تبقى مكة خالية عن الحاج»؛ حدّ وجوب کفایی این اندازه است که جمعی از حاج مکّه را پر کرده باشند. صاحب حدائق و مرحوم سید، نظیر این روایت را به عنوان مؤید یا دلیل قرار داده‌اند.

پرسش این است که آیا روایات اهل جده (که می‌گویند: «إن الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام»)، قابلیت این را دارد که با این روایت عدم جواز تعطیل کعبه تقیید بخورد (یعنی بگوئیم: «فرض على اهل الجده في كل عام» به اندازه‌ای که مکّه یا بیت خالی از حاج نشود) یا اینکه روایات اهل جده، اصلاً ابای از این تقیید را دارند و دو موضوع جدا از یکدیگرند؟

یعنی اولاً؛ موضوع «فرض على اهل الجده في كل عام»، به ملاک اهل جده بودن است، اما موضوع در این روایت (وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام))، خود بیت است که حضرت می‌فرماید نگذارید بیت خالی باشد یعنی اگر یک زمانی مسلمان‌ها، پولی هم نداشتند، باید از دیگران حتی از غیر مسلمین قرض کرده و به بیت بروند و اصلاً ربطی به مسئله اهل جده ندارد. ثانیاً؛ این برای زمانی بوده که مکّه ممکن بوده در اثر اوضاع جغرافیایی، ساکنین آن بروند و دیگر این بیت طائفی نداشته باشد، اما مثل زمان ما که خانه کعبه، همیشه سکنه‌ای دارد و این سکنه هر روز دور بیت طواف می‌کنند، این ملاک محقق می‌شود.

بنابراین، باید توجه داشت که در باب اطلاق و تقیید، دلیل تقیید در نظر عرف مقید برای دلیل مطلق است و عرف می‌گوید این مبین برای آن است، اما در اینجا چنین نسبتی را اصلاً نمی‌بینیم؛ زیرا موضوع این روایت با موضوع روایات اهل جده دو تاست.

روایت دوم: روایت دیگر روایت حسین الاحمسی از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُظِرُوا الْعَذَابَ أَوْ قَالَ لَنَزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ»^[4].

روایت سوم: صحیح حماد (یعنی «حماد بن عثمان») از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «كَانَ عَلَى صَلَواتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لِوَلَدِهِ يَا بَنِي أَنْظِرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونُ مِنْكُمْ فَلَا تُنَاطِرُوا»^[5]، این صحیح حماد نیز همان وصیت است یعنی درست است امام صادق علیه السلام فرموده، منتهی آنجا به عنوان نهج البلاغه است (که باید دید اسناد نهج البلاغه چطور است)، اما در این روایت، امام صادق (علیه السلام) فرموده که مضمونش همان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که به اولادش فرمود مراقب بیت رب باشید، اگر شما خالی بگذارید، مهلت داده نمی‌شود و استحقاق عذاب پیدا می‌کنید.

ظاهراً در «عدم جواز تعطیل بیت عن الحاج یا خلوّ بیت عن الحاج»، همه حرف‌ها به همین وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برمی‌گردد و روایت دیگری در این موضوع وارد نشده است. این روایات، روایاتی بود که در مورد عدم جواز تعطیلی حج است که به نظر ما موضوعاً با روایات اهل جده اختلاف دارد.

روایات اجبار والی بر انجام حجّ

روایاتی هم داریم که دلالت بر لزوم اجبار والی بر رفتن مردم به حجّ دارد، روایت اول: روایت عبدالله بن سنان است که این روایت، به دو صورت نقل شده است؛ نقل اول: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَوْ عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ

يُجْبِرُهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ»^[6]، نقل دوم که مفصل‌تر است، بعداً می‌خوانیم. مضمون روایت این است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید اگر مردم حج را تعطیل کردند، بر امام واجب است که آن‌ها را اجبار بر حج کند؛ چه بخواهند و چه نخواهند؛ زیرا این بیت، برای حج وضع شده است.

روایت دوم: صحیحہ فضلاء

روایت دیگری در همین باب در کتاب وسائل الشیعه است که از آن تعبیر می‌شود به صحیحہ فضلاء؛ زیرا ناقل روایت افرادی مانند: «حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ وَهَشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ» هستند که همه از امام صادق (علیه السلام) نقل کردند که حضرت فرمود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ»^[7]، اگر مردم حج را ترک کردند، والی باید آن‌ها را اجبار کند که به حج بروند و در آنجا بمانند.

نکته: این روایات؛ هم ریشه فقهی دارد و هم یک ریشه‌های سیاسی دارد که اینها را باید در این روایات مدّ نظر قرار بدهیم، اسلام چون بیت را «قیاماً للناس» قرار داده، نمی‌خواهد هیچ‌وقت از حاجی و طائف خالی باشد و غیر از اینکه یک تکلیف به عنوان انجام حج هست، یک جهت سیاسی هم مدّ نظر است.

در سیره برخی از بزرگان می‌بینیم که در موارد دیگر، مثلاً به عده‌ای از طلبه‌ها در نجف پول می‌دادند که ماهی یک بار، یا هفته‌ای یک بار، از صبح تا غروب به سامرا بروند و کنار قبر عسکریین (علیهما السلام) حضور داشته باشند و الآن نیز ظاهراً هنوز این سیره تا مقداری فی الجمله ادامه دارد. این خیلی کار خوبی است. این هم ریشه در روایات دارد یعنی وقتی یک فقیه می‌بیند که خود ائمه (علیهم السلام) نسبت به مکه و مدینه این حساسیت را داشتند، در درجه بعد هم نسبت به عتبات، همین مطلب مطرح می‌شود.

ما از این روایات، دو عنوان را می‌خواهیم استفاده کنیم؛ یکی مسئله عدم جواز خلوّ بیت از حاجی است که اگر مسلمانی یک زمانی دید که بیت خالی است، باید برود؛ چه امام او را اجبار کند و چه اجبار نکند! عنوان دیگر این است که امام اجبار کند یعنی وقتی امام دید مردم حج را تعطیل کردند، برای اینکه حجّ تعطیل نشود، بر امام واجب است که مردم را اجبار بر انجام حجّ کند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «فيه إشكال لأقربية الحمل على الاستحباب على مثل هذا الحمل مع أنّ المانع عن الوجوب التعيّن العيني ثابت بالنسبة إلى هذا المعنى أيضاً و هو عدم التزام الأصحاب به مع أنّ إعراض الأصحاب عنها يوجب وهناً في سندها أو دلالتها فلا يبقى مجال للأخذ بها فلا بدّ من جعل مثلها موضوع التسامح في أدلة السنن و حينئذٍ يشكّل أمر استحبابها شرعاً و لا ينافي ذلك بناء الأصحاب على الاستحباب الموجب لاعتنائهم بها سنداً إذ من الممكن كون ذلك من جهة بنائهم على التسامح في المستحبّات و مع هذا الاحتمال لا يبقى مجال جعل عملهم بها موجباً للوثوق بصدورها اللهم إلّا أن يدعى أنّ نفس استفادتها كافية في الوثوق الإجمالي بصدور بعضها و حينئذٍ لا محيص من الجمع السابق بالحمل على الاستحباب الشرعي و الله العالم. (آقا ضياء).» العروة الوثقى (المحشى)، ج 4، ص: 343.

[2] □ «و يمكن حملها على الوجوب الكفائي فإنه لا يبعد وجوب الحج كفاية على كل أحد في كل عام إذا كان متمكناً بحيث لا تبقى مكة خالية عن الحجاج لجملة من الأخبار الدالة على أنه لا يجوز تعطيل الكعبة عن الحج و الأخبار الدالة على أن على الإمام

كما في بعضها و على الوالي كما في آخر أن يجبر الناس على الحج و المقام في مكة و زيارة الرسول ص و المقام عنده و أنه إن لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت المال.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص419.

[3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرُّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا.» نهج البلاغة، ص: 362، نامه 47؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص23، ح14147-10.

[4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُؤْظِرُوا الْعَذَابَ أَوْ قَالَ لَنَزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ.» الكافي 4- 271- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص21، ح14138-1.

[5] □ «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لِوَلَدِهِ يَا بَنِيَّ انْظُرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونَكُمْ مِنْكُمْ فَلَا تُنَاطِرُوا.» الكافي 4- 270- 3؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص21، ح14139-2.

[6] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ.» الكافي 4- 272- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 24، ح14148-1.

[7] □ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» الفقيه 2- 420- 2861؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص24، ح14149-2.